

جستاری در باور زیدیه متقدم به اخبار امامان اثناعشر

مطالعه موردی ابوالجارود*

[سید محمد رضا لواسانی]

چکیده

بشارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دوازده خلیفه یا امام، از اخبار مشهور اسلامی است. برخی از راویان این اخبار در میراث حدیثی امامیه، به مذهب شیعه اثناعشری تعلق ندارند. ابوالجارود به عنوان یکی از مهم ترین چهره های فرقه جارودیه زیدیه، از این راویان است که در این باره خبری به واسطه او از امام باقر علیه السلام نقل شده است؛ این خبر به ماجرای لوح حضرت زهرا علیها السلام اشاره دارد و به وجود دوازده وصی و اسامی برخی از آنها تصریح کرده است.

مقاله حاضر نخست علت اعتماد به اخبار جارودیان در مصادر حدیثی امامیه را با تمرکز بر اعتقادات آنان بررسی می کند و سپس با تکیه بر بستر تاریخی تکون این گروه، نشان می دهد نه تنها استبعادی در نقل خبریاد شده به واسطه ابوالجارود وجود ندارد، بلکه این خبر و چند خبر مشابه آن، قرائنی مهم در شناسایی باور جارودیان متقدم درباره اخبار دوازده امام به شمار می روند.

کلیدواژه ها: ابوالجارود (زیاد بن منذر)، جارودیه، اخبار دوازده امام، حدیث لوح، تفسیر فرات کوفی.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین reza_lavasani@yahoo.com

مقدمه^۱

از اخبار مشهور در سنت اسلامی، روایات بشارت به دوازده امام است. این اخبار که با الفاظ گوناگونی در مصادر حدیثی نقل شده است، بر آن دلالت دارد که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دوازده نفر به عنوان امامان یا امرای قوم ظاهر خواهند شد. کثرت نقل این مدلول به حدی است که برخی از محدثین، محتوای آن را در حد تواتر ارزیابی کرده‌اند.^۲ تعدادی از اخبار دال بر این مضمون در نگاشته‌های حدیثی شیعه، به واسطه روایانی نقل شده است که بنا بر مستندات تاریخی به گفتمان امامیه باور نداشته‌اند. این مسئله سبب آن شده است که برخی از محققین، این اخبار را احادیثی موضوع قلمداد نمایند که توسط نسل‌های پسین بر ساخته شده است تا از خلال آن‌ها، عقاید خویش را به پیشینیان خود منسوب کنند.^۳ در این مقاله با تمرکز بر روایتی اثناعشری، منقول از یکی از مشاهیر زیدیه، اتهام یاد شده را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱- بیان مسئله

نمونه‌ای از اخبار بشارت به دوازده امام که در مصادر حدیثی شیعه وجود دارد، احادیثی است که به واسطه یکی از بزرگان فرقه زیدیه به نام «زیاد بن منذر» مشهور به «ابوالجارود» نقل شده است. هر چند از تاریخ دقیق تولد و مرگ او اطلاع دقیقی در دست نیست، اما طبقه وی به صورت کلی قابل شناسایی است؛ او در دوران حیات امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌زیسته و روایات فراوانی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. بنا بر برخی نقل‌ها، او کور مادرزاد بوده است^۴؛ ولی در عین حال برای او به صورت

۱. نگارنده لازم می‌داند از جناب آقای محمد قندهاری بابت قرائت دقیق متن مقاله و گوشزد کردن نکاتی مؤثر، سپاسگزاری نماید.

۲. برای ملاحظه بخشی از این اخبار، رک: آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الائمه الاثنی عشر، ۲۵۹-۳۴۴.

۳. در ادامه مقاله، مواردی از این دست طرح و بررسی خواهد شد.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال، ۱۷۰.

مشخص دواثر، یکی تفسیر القرآن و دیگری اصلی از احادیث امام باقر علیه السلام ذکر شده است^۱ که نشان دهنده شاگردی او نزد امام پنجم است. او حدود هفت سال بعد از درگذشت امام باقر علیه السلام، با قیام زید بدو پیوست و عملاً راه خود را از شیعیان امام صادق علیه السلام جدا کرد. نجاشی درباره او می نویسد: «کان من أصحاب ابي جعفر و روی عن ابي عبدالله علیه السلام و تغیر لما خرج زید رضی الله عنه»^۲.

وابستگی ابوالجارود به جریان زیدی تا بدان حد است که گروه مشهور «جارودیه»، از حیث انتساب بدو، به این عنوان نامور شده اند. از چنین شخص سرشناسی در کتاب های حدیثی شیعه، اخبار متعددی نقل شده است.^۳ از جمله این اخبار، احادیثی است که برگزیده دوازده امام دلالت دارد. «عباد بن یعقوب» مشهور به «ابوسعید عصفری»، در اصل خود که یکی از قدیمی ترین آثار حدیثی به جامانده در امامیه قلمداد می شود، چنین آورده است:

عباد [بن یعقوب] عن عمرو [بن ثابت] عن ابي الجارود عن ابي جعفر علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انی واحد عشر من ولدی و انت یا علی زرا الارض اعنی اوتادها جبالها و قال وتد الله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم یظروا»^۴.

همچنین ابوالفتح کراجکی، حدیثی را از محمد بن احمد بن علی بن شاذان قمی

۱. همان.

۲. همان.

۳. تنها در کتاب کافی، بیش از ۵۰ بار نام ابوالجارود در اسناد احادیث آمده است.

۴. گفتمنی است به احتمال زیاد، عباد بن یعقوب، این اخبار را از کتاب عمرو بن ثابت نقل کرده است. ر.ک: مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۲۶۴ و ۲۶۵.

۵. عصفری، ابوسعید، الاصول ستة عشر، ۱۶. همین حدیث و به نقل از اصل ابوسعید، در کتاب های نسل های بعد، نظیر کافی مرحوم کلینی، نیز نقل شده است. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۵۳۴ و طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۳۹). البته در نقل کافی به جای کلمه «احدی عشر»، «اثنی عشر» آمده است. هر دو نقل با توجه به احتساب یا عدم احتساب حضرت صدیقه علیها السلام در مدلول خبر می تواند صحیح باشد.

سماع کرده است^۱ که در سند آن زیاد بن منذر قرار دارد. در این روایت که از ابن عباس منقول است، چنین آمده:

زیاد بن المنذر قال: «حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ طَرِيفٌ، عَنِ الْأَصْبَغِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: "... معاشر الناس، من سرّه أن يتولّى ولاية الله فليقتد بعليّ بن أبي طالب بعدي والأئمة من ذرّتي، فإنهم خزّان علمي."»

فقال جابر بن عبد الله الأنصاريّ فقال: "يا رسول الله! وما عدّة الأئمة؟" فقال: "يا جابر، سألتني -رحمك الله- عن الإسلام بأجمعه، عدّتهم عدّة الشهور، وهي [عند الله] اثنا عشر شهراً في كتاب الله يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ عدّتهم عدّة العيون التي انفجرت لموسى بن عمران حين ضرب بعصاه الحجر فأنفجرت مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا وعدّتهم عدّة نقباء بني إسرائيل، قال الله تعالى ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾؛ فالأئمة يا جابر! عدّتهم اثنا عشر، أولهم عليّ بن أبي طالب وآخرهم القائم ﷺ^۲».

نقل دیگر کراچکی که باز هم ابوالجارود در سند آن حضور دارد، حدیث زیر است:

عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن عن ابن محبوب عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن عليّ ﷺ عن جابر بن عبد الله الأنصاريّ ﷺ قال: «قال رسول الله ﷺ: <تمسكوا بليله القدر، فإنها تكون من بعدي لعليّ بن أبي طالب وأحد عشر من ولده بعده ﷺ>»^۳.

۱. طریق کراچکی بدین ترتیب است: «ما سمعناه من الشيخ الفقيه أبو الحسن محمد بن أحمد بن عليّ بن شاذان القميّ رضی الله عنه من كتابه المعروف بإيضاح دفائن النواصب بمكة في المسجد الحرام سنة اثني عشر واربعمائة؛ حدثنا الشيخ أبو الحسن قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا إبراهيم بن هاشم قال: حدثنا محمد بن سنان قال: حدثنا زیاد بن المنذر قال: حدثني سعيد بن ظريف عن الاصبع عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول...» (کراچکی، ابوالفتح، الاستبصار (الاستنصار)، ۱/۱۱۷).

۲. همان.

۳. همان، ۱/۱۰۳. مشابه همین روایت را شیخ کلینی در کافی، ۱/۵۳۳ از امام جواد ﷺ نقل کرده

آنچه از این اخبار و نقل‌های مشابهش^۱ برمی‌آید، آن است که امامان پس از پیامبر، دوازده نفرند؛ اما به جز این معنا، در روایت دیگری از ابوالجارود، اضافه‌ای نیز نقل شده است. این روایت در واقع گزارشی است که او پیرامون حدیث معروف «لوح جابر» ذکر کرده است. ابوالجارود در این روایت که تمرکز اصلی مقاله حاضر بر آن است، از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است:

من بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم و نزد ایشان لوحی بود که در آن، اسماء اوصیاء از فرزندان ایشان قرار داشت. شمردم، دوازده نفر بودند که آخرینشان قائم بود، سه نفر محمد و سه (در برخی روایات چهار) نفر علی بودند.^۳

همان‌طور که مشخص است، در این حدیث علاوه بر آن که تعداد ائمه مورد اشاره قرار گرفته، شمار امامان مسّی به «محمد» یا «علی» و خاتم الاوصیاء بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، به شکلی که مورد اعتقاد شیعیان اثنا عشری است، مورد تأکید قرار

است. منشأ این اختلاف همان‌گونه که برخی از محققین نیز بیان کرده‌اند، احتمالاً از آن رو است که حسن بن عباس بن حریش (راوی آخر خبر در کافی)، کتابی متقدم بر زمان خویش را بر امام جواد علیه السلام عرضه کرده و چون امام آن را تأیید کرده‌اند، حدیث از آن پس به ایشان منسوب شده است. (رک: مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ۲۲۶)

۱. مثلاً ابن عیاش جوهری این خبر را نقل کرده است: «... مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زِيَادِ بْنِ مُثَنَّرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ حُضَيْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً مِنْ قُرَيْشٍ؛ ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ دَوَّارَةٌ...» (جوهری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الاثر، ۵).

یا صاحب کفایة الاثر نیز این روایت را به واسطه ابوالجارود نقل کرده است: «... عَنْ يَحْيَى بْنِ حَبِشٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الْإِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَوَارِي عِيسَى...» (خزازی، کفایة الاثر، ۱۴۰).

۲. در روایات مختلف، سه یا چهار آمده است. وجه جمع می‌تواند احتساب یا عدم احتساب امیرالمؤمنین علیه السلام به قرینه «من ولدها» باشد.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۳۲/۱.

گرفته است. از بررسی اسناد این روایت در کتاب‌های حدیثی: کافی^۱، کمال‌الدین^۲، ارشاد^۳، من لایحضره الفقیه^۴، خصال^۵، عیون اخبار الرضا علیه السلام و الاستبصار (یا الاستنصار) ابوالفتح کراچکی^۶ مشخص می‌شود که راوی این روایت از ابوالجارود، حسن بن محبوب است^۸ و این روایت حداقل از سه طریق اصلی از او نقل شده است: طریق محمد بن حسین بی ابی الخطاب به حسن بن محبوب (کافی، خصال، عیون، کمال‌الدین)، طریق احمد بن محمد بن عیسی به او (الفقیه و کمال‌الدین) و طریق ابراهیم بن هاشم به وی (کمال‌الدین).

باید توجه داشت که هرچند این روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده است، اما با توجه به

۱. همان.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۲۶۹/۱ و ۳۱۳. در این دو حدیث، عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۳۴۶/۲. در این حدیث هم، عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴/۱۸۰. در این حدیث نیز عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است؛ با این توضیح که کلمه «آخرهم» در این نقل، به «احدهم» تصحیف شده است.

۵. همو، خصال، ۲/۴۷۸. در این حدیث، عبارات «أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۶. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۶/۱ و ۴۷. در این حدیث، عبارات «آخِرُهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» آمده است.

۷. کراچکی، ابوالفتح، همان. در برخی نسخه‌های این کتاب، عبارت «اثنان محمد» آمده که مصحح کتاب براساس نسخه‌های دیگر، آن را تصحیح کرده است.

۸. مقایسه اسناد فوق‌الذکر نشان می‌دهد در نقل کراچکی از مفید و کلینی، اشتباهی جزئی صورت گرفته و به اشتباه «محمد بن محبوب» ذکر شده است. نقل‌های از «ابن محبوب» همگی از «محمد بن حسین بن ابی الخطاب» است که در طرق دیگر صدوق، از همو بانام کامل «حسن بن محبوب» یاد شده است و جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که «حسن بن محبوب» مراد بوده است. افزون بر آن که صدوق از طرقی غیر از طریق «محمد بن حسین» نیز این حدیث را متحمل شده است که در آن‌ها نیز از «حسن بن محبوب» نام برده است.

اطلاعاتی که از تاریخ حیات حسن بن محبوب مضبوط است^۱، احتمال این که او این حدیث را در زمانی پیش از قیام زید، از ابوالجارود تحمل کرده باشد، منتفی به نظر می‌رسد؛ به عبارت دیگر، حسن بن محبوب این روایت را در شرایطی از ابوالجارود نقل کرده که او سال‌ها پیش از آن، با پیوستنش به زیدیه، راه خود را از شیعیان امام صادق علیه السلام جدا کرده بود. چگونه می‌توان پذیرفت زیاد بن منذر در آن دوره چنین حدیثی را نقل کرده باشد؟

برخی از پژوهشگران در مواجهه با این روایت و اخبار مشابهش، آن‌ها را روایاتی مجعول می‌دانند که امامیان نسل‌های بعد به ابوالجارود نسبت داده‌اند. مثلاً ماهر جزّار که در مورد ابوالجارود تحقیقات مفصلی انجام داده است، با اشاره به این احادیث می‌نویسد:

برخی از این روایات در زمانی متأخر، یعنی قرن دوم، شکل گرفته‌اند که در آن‌ها از امامان دوازده‌گانه شیعه یاد شده است. این امر دلالت بر وضع آن‌ها در زمانی متأخر از روزگار ابوالجارود دارد که جعل و به او نسبت داده شده‌اند...^۲

یا در جای دیگری می‌نویسد:

مشخص است که این اخبار درباره توالی ائمه و تعداد آن‌ها برساخته و به ابوالجارود نسبت داده شده است؛ چراکه بیان‌کننده عقیده امامیه است که در ادواری متأخر بیان کرده‌اند و گروهی از زیدیه از این جهت بر امامیه آن‌گونه که شیخ صدوق گزارش کرده خرده گرفته‌اند. روایتی که دلالت بر آن دارد

۱. در رجال کشی در مورد او آمده است: «مات الحسن بن محبوب فی آخر سنة أربع و عشرين و مائتین و كان من أبناء خمس و سبعین سنة». (طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ۵۸۴). با این حساب او متولد حدود سال ۱۴۹، یا در فرض تصحیف کلمه «تسعین» به «سبعین»، متولد سال ۱۲۹ ق است؛ که در هر دو صورت، امکان نقل از ابوالجارود را در دوران پیش از قیام زید در ۱۲۱ ق نداشته است.

۲. جزّار، ماهر، تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر، مقدمه ای در شناخت عقائد زیدیه، آینه پژوهش،

تعداد ائمه دوازده تن هستند، قولی است که امامیه به تازگی بیان کرده‌اند و در تأیید آن اخباری جعل کرده‌اند و داستان‌های دروغین در تأیید آن ساخته‌اند و شیخ صدوق در چندین صفحه به رد این اتهام پرداخته است.^۱

خانم فرجامی هم که در باب ابوالجارود مقاله‌ای با رویکرد «تصفیه» نوشته است، در این خصوص می‌گوید:

برخی از روایاتی که در قرن چهارم به منابع روایی امامیه افزوده شدند، معتبر نیستند و به قطع به ابوالجارود نسبت داده شده‌اند؛ زیرا چندین مورد آن‌ها به مفهوم دوازده امامی اشاره دارند که قدر مسلم از اعتقادات او نبوده تا راوی آن‌ها باشد. از جمله روایات دوازده امامی، حدیث مشهور لوح فاطمه ع [است] که ابوالجارود از جابر انصاری نقل می‌کند. در این احادیث به نام ائمه و قائم بودن دوازدهمین امام تصریح می‌شود. اشکال اساسی این اخبار آن است که اگر نام ائمه و قائم بودن امام آخر، روشن و پذیرفته بود، فرقه‌های انحرافی شیعه در طول زندگی دوازده امام به سردرگمی و حیرت و انحراف دچار نمی‌شدند^۲ و به هر فرد خروج کننده علیه حاکم وقت، امام قائم نمی‌گفتند. سند این حدیث نیز مخدوش است. کلینی و کراچکی آن را به نقل از محمد بن محبوب (کلینی، ۱، ۵۳۱، کراچکی، ۱۸) از ابوالجارود نقل می‌کنند که فردی مجهول و مهمل است^۳... به نظر می‌رسد شهرت ابوالجارود در نقل فضائل اهل بیت که گاه به تصریح رجال شناسان بر ساخته اوست، سبب شده راویان غالی^۴ امامی نیز این دست روایات را بدو نسبت دهند.^۵

۱. همان، ۵۵۰.

۲. در ادامه به پاسخ این شبهه قدیمی نیز اشاره خواهد شد.

۳. سخن نویسندگان محترم اشتباهی بین است. رک: پاورقی ۸، ص ۱۸۸ همین مقاله.

۴. در فرض ساختگی بودن این حدیث، ارتباط دادن بین نقل این روایت با مقوله «غلو»، غریب به نظر می‌رسد.

۵. فرجامی، اعظم و محمد کاظم رحمان ستایش، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، ۲۴ / ۸۸.

هرچند نویسندگان فوق‌الذکر، ناسازگاری اعتقاد ابوالجارود با نقل اخبار دوازده امام را مفروض گرفته‌اند، اما به نظر می‌رسد این مطلب جای تحقیق بیشتری داشته باشد. این مقاله برای موضوع - که ظاهراً کمتر در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته^۱ - تمرکز کرده و می‌کوشد ضمن معرفی اجمالی شخصیت ابوالجارود، روشن سازد که آیا زیدیه متقدم نیز به این قبیل اخبار باور داشته‌اند یا مطابق نظر نویسندگان مزبور، این اخبار برساخته نسل‌های پسین امامیه است؟

۲- نقد و بررسی

برای قضاوت در این مورد باید ابتدا مشخص نمود که کدام داده‌ها را با یکدیگر می‌سنجیم؟ در یک سواحدیث دال بر گفتمان دوازده امام قرار دارند؛ اما در سوی دیگر، دانسته‌های ما از ابوالجارود و از زیدیان متقدم است. آیا اطلاعات دقیقی از معتقدات جارودیان متقدم در اختیار ماست تا با قرار دادن محتوای اخبار یادشده در برابر آن، به راحتی درباره میزان انطباق این دو باهم نظر بدهیم؟ در ادامه می‌کوشیم نخست از دیدگاه جارودیان متقدم نسبت به اهل بیت مطلع شویم تا پس از آن به ارزیابی امکان نقل این اخبار توسط آنان بپردازیم.

۲-۱- دیدگاه ابوالجارود و اتباعش پیرامون اهل بیت علیهم‌السلام

عموم پژوهشگرانی که درباره ابوالجارود دست به تألیف زده‌اند، معترف‌اند که اطلاعات ما از او بسیار محدود است^۲ و از چند سطر تجاوز نمی‌کند.^۳ اعتقادات او نیز به صورت معمول، از آثار منسوب به وی و اتباعش بازسازی شده است.

۱. تنها موردی که نگارنده سراغ دارد، دکتر جاسم حسین است که در کتاب خویش به باورداشت اخبار اثناعشر توسط جارودیان اشاره کرده است. رک: حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۳۰.

۲. رک: جرار، ماهر، همان.

۳. همان، ۵۳۷.

اجمالاً می‌دانیم که ابوالجارود از اصحاب امام باقر علیه السلام بود که در حدود هفت سال پس از درگذشت ایشان و با قیام زید به این جریان پیوست. از همین رو باید باشد که تمام روایات در مذمت او، به جز یک روایت بدون سند که از کتبی با تعبیر قابل تردید: «حُکمی» نقل شده^۱، از امام صادق علیه السلام است^۲. در یکی از این نقل‌ها، امام صادق علیه السلام قلب ابوالجارود را به ظرف آبی تشبیه کرده‌اند که واژگون شده است^۳. این تشبیه خود می‌تواند تلویحاً نشانگر صحت معتقدات پیشین او باشد. ابن غضائری او را در کتاب الضعفاء با لفظ «صاحب المقام» یاد کرده و تأکید کرده که روایات او نزد امامیه بیش از روایات او نزد زیدیه است. البته همان‌جا تذکر داده است که محدثین به برخی طرقی که از او نقل می‌شده، به دیده تردید می‌نگریسته و به برخی دیگر اعتماد داشته‌اند^۴.

در منابع اهل سنت از او به عنوان فردی که علی علیه السلام را از دیگر صحابه افضل می‌دانست، یاد شده و به عنوان یک «رافضی» که در مناقب اهل بیت و مثالب دشمنانشان وضع حدیث می‌کرد، معرفی شده است. از این رو اهل سنت او را «کذاب» و «متروک» قلمداد کرده‌اند^۵.

از آنچه گفته شد مشخص می‌شود که گزارش منابع رجالی دربارهٔ زیاد بن منذر، کمابیش ساختاری نظام‌مند دارد. او را از جمله شاگردان امام باقر علیه السلام

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۳۰.

۲. گفتنی است مرحوم خویی، اسناد اخباری که در مذمت ابوالجارود است را تضعیف کرده‌اند. رک: خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۳۲۴/۷. آنچه در مورد آراء ابوالجارود در این نوشتار بیان می‌شود، تنها تلاشی برای جمع قرائن تاریخی‌ای است که به دست ما رسیده است.

۳. طوسی، محمد بن حسن، همان.

۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، کتاب الضعفاء، ۶۱/۱.

۵. برای نمونه رک: ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۹۴/۲ و عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۲/۳.

می‌دانند که تا پیش از قیام زید - یعنی تمام دوران مصاحبت با امام باقر و اندکی از دوران امامت امام صادق علیه السلام - همراه با بزرگان امامیه بوده است. هم از این رو مورد جرح اهل سنت قرار گرفته است. با توجه به تصریح نجاشی بر «تغییر او بعد از قیام زید»، احادیث ابوالجارود که اکثریت غالب آن‌ها از امام باقر علیه السلام نقل شده است، محل اعتماد اصحاب بوده است و برای این اعتماد، دلایل و شواهدی نیز بر شمرده شده است.^۱ اما جایگاه او در بین امامیه در دوره پس از قیام زید چندان روشن نیست و ظاهراً اطلاعات ما از مناسبات او با امام صادق علیه السلام و نحوه تعامل اصحاب آن حضرت با او و احادیثش به اندازه‌ای نیست که بتوانیم در این مورد قضاوت کنیم. از این رو آراء مختلفی ناظر به این برهه از زندگی او توسط دانشمندان بیان شده است.^۲ در هر حال آنچه مسلم است

۱. بسته به مشرب رجالی محققین، دلایلی بر شمرده شده که از این جمله است: نقل روایات از ابوالجارود در کتب اربعه و بعضاً با واسطه از بزرگانی چون عبدالله بن مغیره، عبدالله مسکان، ابان بن عثمان و عثمان بن عیسی و حسن بن محبوب. (رک: نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، الخاتمه، ۵/ ۴۱۲ و ۴۱۳)؛ شهادت شیخ مفید به این که او از «صاحبان اصول و مصنفات مشهور و افراد سرشناسی [است] که از آنان حلال و حرام و فتوا و احکام اخذ می‌شود و محل طعن نبوده و راهی بر ذم آنان وجود ندارد» (مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرسالة العددیة، ۱۴ و ۱۶) و حضور او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱/ ۱۰۲) و کامل الزیارات (ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ۴۷)؛ (رک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۷/ ۳۲۲ - ۳۲۶؛ و سند، محمد، سند العروة الوثقی: کتاب الحج، ۴/ ۸۲).

۲. برخی محققین، مانند آیت الله خویی، روایات منقول از امام صادق علیه السلام دال بر ذم او را، احادیثی ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌دانند و به ثقه بودن ابوالجارود حکم می‌کنند. (رک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۷/ ۳۲۴) بنابراین وثاقت او را، حتی در فرض پذیرش تغییر اعتقادی اش، پابرجا می‌دانند. برخی دیگر، اخبار منقول از او را مربوط به دوران پیش از تغیر او می‌دانند و از این رو پیوستنش به زید را مضر به روایاتش نمی‌دانند. (رک: تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه، ۴/ ۳۰۸) برخی دیگر نیز وثاقت او را غیر محرز دانسته و او را بر اساس اخبار منقول از امام صادق علیه السلام اساساً تضعیف می‌کنند. (رک: مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، ۱/ ۴۶۰) در مقابل، محدث نوری تذکر می‌دهد که نقل افرادی چون حسن بن محبوب و عثمان بن عیسی که هیچ‌کدام از طبقه شاگردان امام باقر علیه السلام نبوده‌اند؛ و همچنین محمد بن سنان (متوفای ۲۲۰ ق) (رک: حلی، حسن بن یوسف، الخلاصه، ۲۵۱) از ابوالجارود باید در دوران بعد از قیام زید و بعد از تغیر او

آن که حضور زیاد بن منذر در سند روایات شیعی، حداقل در زمانی که او حدیثی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند، امری عجیب نیست؛ بلکه مطابق آنچه بیان شد، ظاهراً پذیرش وثاقت او در دوران امام باقر علیه السلام، مورد نظر بسیاری از دانشمندان امامیه قرار داشته است.

نمونه مناسبی که به ایجاد شناختی مناسب از شیوه تفکر امثال ابوالجارود و وجه اعتماد دانشمندان امامیه بدانان یاری می‌رساند، تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی از محدثین غیبت صغرا است. در مورد گرایش مذهبی فرات کوفی در بین محققان، اختلاف نظرانی وجود دارد؛ برخی او را امامی می‌دانند و روایاتی را که او در فضیلت و ولایت اهل بیت علیهم السلام نقل کرده دلیل بر صحت این برداشت می‌دانند؛ اما دقت در محتوای کتاب او نشان می‌دهد دیدگاه اندیشمندانی که اثر او را در شمار آثار زیدیان قرار

رخ داده باشد. لذا نمی‌توان وثاقت او را محدود به دوران شاگردی اش نزد امام باقر علیه السلام دانست. (نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۴)

محدث نوری همچنین در مقام جمع فرضیه شاذی مبنی بر کتاب فرق و مقالات، بیان می‌کند که ابوالجارود مذموم (سرحوب)، فردی غیر از زیاد بن منذر است. استناد وی به عبارت نویختی (رک: نویختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه) چنان نتیجه می‌دهد که ابوالجارود مذموم، فضیل بن زبیر الرسان، است. او همچنین با ارجاع به عبارت نویختی (همان، ۵۴) نتیجه می‌گیرد که سرحوبیان در زمان امام باقر علیه السلام وجود داشته‌اند و معتقدات متفاوت آنان از امامیه، امکان تلمذ یکی از آنان (زیاد بن منذر) نزد امام باقر علیه السلام و نقل تمام تفسیر قرآن از آن حضرت را منتفی می‌کند. لذا از این قرائن و از حضور ابوالجارود در حدیث لوح (رک: ادامه مقاله) نتیجه می‌گیرد که زیاد بن منذر غیر از ابوالجارود مذموم است. (نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۷)

در مورد فرضیه محدث نوری باید توجه داشت: اولاً علی‌الظاهر بخش مورد استناد از کتاب فرق الشیعه با توجه به تحریرهای دیگر این کتاب (رک: اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، ۷۱ و ۷۲) دچار آسیب است. بعلاوه در بخش دیگری از همان نسخه کتاب فرق الشیعه نویختی، بین ابوالجارود و فضیل تفاوت گذاشته شده است. (رک: اشعری قمی، سعد بن عبدالله، همان، ۷۴) ضمناً فارغ از مرسل بودن خبر تسمیه ابوالجارود به سرحوب (رک: خوبی، سید ابوالقاسم، همان، ۷ / ۳۲۲ - ۳۲۶) این خبر تنها ذم وارد شده در مورد زیاد بن منذر نیست؛ و چنانچه پیش‌تر اشاره شد، از بیان امام صادق علیه السلام نیز روایاتی در مذمت وی نقل شده است. ۱. رک: مامقانی، شیخ عبدالله، همان، ۲ / بخش ۳ / ۲.

داده‌اند صحیح‌تر باشد^۱. نظام فکری ارائه شده در این تفسیر را نیز می‌توان نمایشگر تام تفکرات جارودیان دانست^۲. برخی از مؤلفه‌های این نظام فکری به شرح زیر است:

۱. برای نمونه ر.ک: حسینی جلالی، سید محمد رضا، الامامیه والزیدیه، یدای بید فی حمایة تراث اهل البیت، علوم الحدیث، ۱۲؛ همچنین: موحدی محب، عبدالله، نگاهی به تفسیر فرات کوفی، آینه پژوهش، ۶۰/ ۶۹۸ تا ۷۰۰.

۲. گفتنی است ماهر جرار که برای ایجاد شناخت بهتر از ابوالجارود به سراغ این تفسیر رفته است، با طرح فرضیه‌ای مبتنی بر یکی از اخبار این کتاب (ص ۳۹۵- ۳۹۷) احادیث اثنا عشر را به عنوان اخباری متعارض با عقاید جارودیان متقدم قلمداد می‌نماید. فرضیه او آن است که در اندیشه جارودیان، عترت شامل پیامبر، حمزه، عباس عموی پیغمبر و پسر برادرش و جعفر بن ابی طالب ذوجناحین و دست‌آخر علی بن ابیطالب... است. او از این خبر نتیجه می‌گیرد که در ذهن جارودیان، بنی‌هاشم به نوع عام، اهل بیت شمرده می‌شوند و این عقیده را وجه تمایز جارودیان از امامیه و دیگر گروه‌های زیدیه برمی‌شمارد و آن را گمان رایج درباره اهل بیت در دوران پیش از بنی‌عباس معرفی می‌کند. جرار این عقیده (مصادیق متفاوت اهل بیت) را عقیده‌ای کهن، معتبر و دارای وثاقت بیشتر در نظر می‌گیرد و با مبنای گرفتن این اعتقاد، اخبار دیگری که با این خبر در تعارض است (من جمله اخبار اثنا عشر) را برمی‌شمارد. (ر.ک: جرار، ماهر، همان، ۵۴۹ و ۵۵۰). او بسیاری از قرائن مهم را در این تحلیل وانهاده است: ۱- در خبری که مورد استناد او قرار گرفته، نام‌های امیرالمؤمنین، صدیق‌طاهر و حسن بن علی (علیه السلام) به عنوان افرادی برجسته و خاص از اهل بیت و بلکه اساس تعریف اهل بیت، به کار رفته و با صفاتی برجسته ستوده شده‌اند و پس از تأکیدات مکرر بر مقامات آنان، در چند سطر پایانی، با عبارت قابل تأمل «منهم...»، چند اسم (حمزه، عباس، جعفر) نیز بدان حدیث افزوده شده و روایت، با تأکید بر «لزوم محبت ما اهل بیت» از زبان امام باقر (علیه السلام)، به پایان رسیده است. آیا بر اساس جمله «منهم...» در اوایل این خبر، می‌توان نام‌های متأخر یاد شده را داخل در مقامات عظیمی که پیش از آن و در صدر خبر گفته شده، دانست؟ جدا از پاسخ این پرسش، شکی نیست که حتی مبتنی بر همین یک خبر، «پنج‌تن» دارای مقامی خاص و متمایز از سایرین معرفی شده‌اند. ۲- شواهد تاریخی دیگر نشان می‌دهد جایگاه خاص «پنج‌تن»، مطلبی پذیرفته شده و مشهور در منظومه فکری جارودیان بوده که نیاز به اثبات ندارد. (ر.ک: کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۳۴۰ و ۴۰۲. با دقت در الفاظ و محتوای دو خبر موجود در منبع اشاره شده) لذا در دیدگاه امثال فرات، «اهل بیت» دارای دو تعریف است؛ معنای عام که می‌تواند شامل تمام اقربای پیامبر باشد. بر همین مبنا، فرات، امام باقر، امام صادق و امام رضا (علیهم السلام)، عبدالله بن محمد حنفیه، جعفر و... را نیز صراحتاً از اهل بیت معرفی کرده، بارها از زبان آنان، بر لزوم محبت اهل بیت تأکید نموده است. (همان، ۵۵۹، ۲۲۷، ص ۲۲۴، ۲۸۳، ۳۱۰، ۳۲۰، ۲۹۰، ۳۹۹)؛ اما این مطلب، نظریه زیدیان به «پنج‌تن» (اهل بیت در معنای خاص) را هیچ تغییری نمی‌دهد و فرات را آن در بحث امامت که نقطه اصلی تمرکز

در این تفسیر مکرراً می‌توان اشاره به بحث‌هایی چون: محبت اهل بیت، ولایت آنان و علم آنان را دید.^۱ برخی اخباری که فرات از ابوالجارود و غیر او نقل کرده است، نشان از آن دارد که در نگاه جارودیان، نسل حضرت صدیقه علیها السلام، چه نسل حسنی و چه نسل حسینی، همان برگزیدگانی هستند که وارثان علم گسترده و بی‌بدیل کتاب‌اند و لذا تنها باید بدانان مراجعه کرد.^۲ در عین حال در این قبیل اخبار تأکید می‌شود که برخی از ولد فاطمه علیها السلام، چونان مردمان دیگرند (از حیث ارتکاب معاصی)؛ برخی مصداق لفظ میانه (مقتصد) اند که متعبدان جالس (کسی که قیام نمی‌کند) این دودمان‌اند؛ و گروه سوم نیز همان مصادیق اعلای این گروه‌اند که در راه خدا قیام به شمشیر می‌کنند.^۳ گروه اخیر در تعریف زیدیان، «امام» دانسته می‌شوند و البته نه این گروه و نه هیچ‌یک از دو گروه پیشین در نگاه جارودیان به مقام پنج‌تن نمی‌رسند. در چنین طرز تفکری هرچند مقام «امامت» برائمه شیعیان قابل اطلاق نیست، اما در عین حال نزد آنان باید تلمذ کرد؛ چراکه علم منحصر به همین دودمان است. به دیگر کلام، «امام» در منظر جارودیان به قیامش شناخته می‌شود نه به علم متمایزش. یکی از نقل‌های تفسیر فرات که به خوبی این نظام فکری را می‌نمایاند، خبر مهمی

بحث است نیز تأثیری ندارد. لذا نگاه ماهر جرار در تناقض یابی بین این دو موضوع علی‌حده، راه به جایی نمی‌برد.

۱. به عنوان مثال ابوالجارود از امام باقر علیه السلام با ضمیر متکلم مع‌الغیر نقل کرده است: «عِنْدَنَا عِلْمُ الْمَنَابِتِ وَ الْبَلَابِئِ وَ الْقَضَايَا وَ الْوَصَايَا وَ فَضْلُ الْحِطَابِ وَ مَوْلُدُ الْإِسْلَامِ وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ» عبارتی که موید دانش گسترده امام باقر از دیدگاه ابوالجارود و زیدیان متاخری چون فرات است.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۱۴۵.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى] وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا قَالَ نَزَلَتْ فِي وَدِّ فَاطِمَةَ علیها السلام (همان، ۱۴۵ و ۳۲۹). مشابه این مضمون را می‌توان در روایات دیگری نیز مشاهده کرد. رک: همان، ۱۳۷، ۲۲۰).

۴. «قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مَعْنَعْنَا عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ هَذِهِ آيَةِ «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ»، قَالَ: الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ فِيهِ مَا فِي النَّاسِ وَ الْمُقْتَصِدُ الْمُتَعَدِّ الْجَالِسُ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ الشَّاهِرُ سَيْفُهُ». (همان، ۳۴۷).

است که به واسطه ابو خالد واسطی (از رؤسای جارودیه و تالی تلوا ابو الجارود^۱) به زید بن علی منسوب شده است. طبق این نقل، زید می‌گوید:

...فَوَاللَّهِ مَا ادَّعَاهَا أَحَدٌ مِنَّا لَأَ[مِنْ] وُلْدِ الْحَسَنِ وَلَا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِنَّ
فِينَا إِمَامًا [إِمَامًا] مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَوَاللَّهِ مَا
ادَّعَاهَا أَبِي عَلِيٍّ بِنُ الْحُسَيْنِ فِي طَوْلٍ مَا صَحِبْتُهُ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ
مَا ادَّعَاهَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِيمَا صَحِبْتُهُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَا
ادَّعَاهَا ابْنُ أَخِي مِنْ بَعْدِهِ لَا وَاللَّهِ وَلَكِنَّكُمْ قَوْمٌ تَكْذِبُونَ فَأَلِإِمَامٌ يَا أَبَا هَاشِمٍ
مِنَّا الْمُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ الْخَارِجِ بِسَيْفِهِ الدَّاعِي
إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ الظَّاهِرِ عَلَى ذَلِكَ الْمَجَارِيَةِ أَحْكَامُهُ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ
إِمَامٌ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ مُتَكَيِّ قُرَشَهُ [فِرَاشَهُ]
مُرْجِيٌّ عَلَى حُجَّتِهِ مُعَلَّقٌ عَنْهُ أَبْوَابُهُ يَجْرِي عَلَيْهِ أَحْكَامُ الظُّلْمَةِ فَإِنَّا لَا
نَعْرِفُ هَذَا يَا أَبَا هَاشِمٍ.^۲

نظام فکری جارودیه در بسیاری از موارد با نظام فکری امامیه شباهت دارد؛ از این رو آنان بیش از دیگر زیدیان به شیعیان اثناعشری نزدیک‌اند؛ اما در عین حال - همان‌طور که مشخص است - اختلافات ویژه‌ای نیز دارند که نباید آن‌ها را از یاد برد.^۳ منصوص

۱. ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، مسائل الامامة، ۲۰۰. این کتاب منسوب به ناشی اکبر است، اما برخی محققین نام اصلی آن را اصول النحل نوشته جعفر بن حرب دانسته‌اند. برخی دیگر نیز مؤلف این اثر را نویسنده‌ای قدیمی‌تر می‌دانند. رک: رحمتی، محمد کاظم، دانشنامه جهان اسلام، مدخل جارودیه.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۴۷۵. با توجه به دیگر اخبار امامیه، نمی‌توان مطمئن بود که زید بن علی عليه السلام چنین سخنی را گفته باشد.

۳. علت اشتباه برخی از محققین در انتساب تفسیر فرات به امامیه، از برای همین اشتراکات است. این در حالی است که محتوای این تفسیر، کاملاً با عقاید جارودیان سازگار است. گفتنی است برخی محققان، مواردی از اخبار کتاب فرات را متناقض با آراء زیدیه ارزیابی کرده‌اند (رک: قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی: بازشناسی میراث کهن شیعه، ۱۰۷) که به نظر صحیح نمی‌رسد: ۱- دو خبر در مدح تقیه: برخلاف تصور عمومی، زیدیان با اصل تقیه مسئله‌ای ندارند، بلکه نوع خاصی از تقیه را رد می‌کنند. لذا در دیگر مصادر حدیثی زیدی نیز روایاتی در مدح

بودن امامت امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام از جمله موارد اتفاق نظر است؛ اما در مقابل، آنان امامت را به تبار امام حسین علیه السلام منحصر نمی‌کنند و برخاستن امام را از تبار امام مجتبی علیه السلام نیز محتمل می‌دانند. مطابق مشهور، آنان درباره علم نسل حضرت صدیقه علیها السلام (خواه سادات حسنی و خواه حسینی) چنین می‌گفته‌اند: «أئمتهم یستونون فی العلم والفضل فمن خرج منهم فهو امام»^۲.

گزارش‌هایی که در مورد زیاد بن منذر نقل شده نیز کمابیش مؤید این چارچوب اعتقادی است. مثلاً گفته شده او نظری تندی نسبت به خلفا داشت^۳، یا ذریه حضرت صدیقه علیها السلام را به فضل و کمال می‌ستود و حلال و حرام الهی را منوط به حکم آل محمد می‌دانست و جمیع علوم مورد احتیاج امت را نزد آنان قابل یافتن می‌دانست.^۴

آنچه بیان شد روشن می‌کند که وجه تمایز اصلی اعتقاد جارودیان، و در رأس آن‌ها ابوالجارود، با امامیه، شرط بودن خروج بر حاکم جور، برای احراز مقام امامت

تقیه نقل شده است (ر.ک: ابن عیسی، امام احمد، الامالی، ۲/ ۳۲۳).^۲ - اخباری در آشکار بودن نص بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام: این قرینه برای رد انتساب این کتاب به جارودیه کفایت نمی‌کند. با توجه به نقل خبر غدیر به واسطه ابوالجارود (ر.ک: عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/ ۳۳۳) شاید اصح آن باشد که نظر متقدمین جارودی را درباره شکل وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام خفی ندانیم. ۳- دیگر قرآنی که برای عدم انتساب او به زیدیه اقامه شده‌اند عبارت‌اند از: نقل او از صدیقین و امام رضا علیه السلام؛ روایاتی درباره سرچشمه نورانی ائمه علیهم السلام؛ وجود روایات متعدد دال بر خروج قائم یا مهدی علیه السلام (ر.ک: کریمی زنجانی اصل، محمد، دانشنامه جهان اسلام، مدخل تفسیر فرات). چنانچه توضیح داده شد، قرینه اول با نگاه جارودیان متقدم به همه ذریه حضرت صدیقه علیها السلام و قرینه دوم با تعریف خاص از مقام پنج تن علیهم السلام قابل جمع است. در مورد گزاره سوم نیز در ادامه همین نوشتار، توضیحاتی خواهد آمد.

۱. ر.ک: مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۳/ ۲۰۸.

۲. ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۱.

۳. همان؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۲/ ۹۴.

۴. «أن الحلال ما أحله آل محمد والحرام ما حرّموه وعندهم جمع ما يحتاج إليه الأمة مما جاء به الرسول صلعم تماماً كما لا عند صغیرهم وکبیرهم لافضل لأحد منهم علی صاحبه إذا بلغ الناشئ منهم وقد تکاملت فیہ الفضائل». (ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۰).

بوده است. در پرتوی تأمل در همین نکته است که می‌توان مفهوم خبر مهمی که رجال کثی دربارهٔ او نقل کرده است، به درستی درک کرد. مطابق این نقل، امام صادق علیه السلام به ابوالجارود در سرزمین منا چنین خطاب کردند: «یا أبا الجارود! وكان والله أبي إمام أهل الأرض حيث مات لا يجهله إلا ضال»؛ راوی می‌گوید: «من در [موسم حج] سال آینده نیز دقیقاً مشابه همین سخن را از امام صادق علیه السلام خطاب به ابوالجارود شنیدم، پس وقتی که او را در کوفه ملاقات کردم از او پرسیدم که آیا آنچه امام صادق علیه السلام دو بار به تو فرمودند نشنیدی؟ او پاسخ داد: «إنما يعني أباه علي بن أبي طالب علیه السلام»^۱.

باید توجه کرد که امام صادق علیه السلام در این روایت، او را به علت عدم پذیرش امامت خویش سرزنش نکرده‌اند؛ بلکه او را به علت عدم پذیرش امامت امام باقر علیه السلام - که چندین سال قبل از قیام زید از دنیا رفتند - ملامت کرده‌اند. این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که هر چند ابوالجارود برای سال‌ها نزد امام باقر علیه السلام شاگردی کرده بود و مکرراً از آن حضرت روایات می‌کرد^۲، اما از دیگر سو، ایشان را به عنوان «امام» قبول نداشت و از همین رو مورد عتاب امام ششم قرار گرفت.^۳

اگر به این جمله بازگردیم که «أئهم يستون في العلم و الفضل، فن خرج منهم فهو إمام» مشخص می‌شود که هیچ منافاتی وجود نداشته است که ابوالجارود و امثال او، به علم امام باقر علیه السلام ایمان داشته باشند و در عین حال به جریان زیدیه بپیوندند. پیوستن این گروه به قیام زید، اساساً تغییری در نگاه آنان به آنچه پیش‌تر از محضر امام باقر علیه السلام آموخته بودند ایجاد نمی‌کرد. لذا هر چند ابوالجارود به امامت امام باقر علیه السلام

۱. طوسی، محمد بن حسن، همان، ۲۳۰.

۲. این احادیث در مصادر شیعه و حتی زیدیه، مکرراً نقل شده است. برای ملاحظه نمونه‌هایی از روایات وی از امام باقر علیه السلام، رک: ابن عیسی، امام احمد، همان.

۳. این‌که او از چه زمانی به این جمع‌بندی کلامی رسیده بود، سؤال است که به راحتی نمی‌توان بدان پاسخ داد. قدر متیقن تعریف امامت در معنای زیدی‌اش، تعریفی متأخر است که به مرور نضج گرفته است. از این رو نمی‌توان دربارهٔ رأی کلامی ابوالجارود پیرامون امامت امام، در دوران پیش از قیام زید، به سادگی قضاوت کرد.

باور نداشت، اما از دیگر سو آن حضرت را از لحاظ علم و فضل در اول مقام‌ترین حد خویش می‌دانست و آنچه بشربدان محتاج است را از زبان امام باقر علیه السلام قابل دریافت می‌دانست. از این رو جای تعجب نیست که او حتی پس از پیوستن به زید، مکرراً از امام باقر علیه السلام و حتی در موارد محدودی از امام صادق علیه السلام نقل کند، تا جایی که کتاب احادیث تفسیری او از امام باقر علیه السلام، در زمره آثار مشهورش درآید.^۲

از همین نکته می‌توان سرّ اعتماد مشایخ امامیه به آثار ابوالجارود و نقل آن‌ها در مصادر حدیثی امامیه را حدس زد. از نگاه آنان هر چند ابوالجارود از لحاظ اعتقادی به علت نپذیرفتن امامت امام باقر و امام صادق علیه السلام گمراه شده بود، اما با توجه به ایمانی که به علم اهل بیت داشت، از وثاقتش در نقل از امام باقر علیه السلام چیزی کاسته نمی‌شد. از این روست که هیچ‌گونه استبعادی وجود ندارد که امثال حسن بن محبوب که تنها دوران زیدی بودن وی را درک کرده‌اند^۳، از او اخذ حدیث کرده باشند. نقل امثال ابن محبوب، نه لزوماً دلیل بر صحت تمام عقاید زید بن منذر بود^۴ و نه قدحی بر آنان وارد می‌ساخت.

۲-۲- بررسی گزارش ابوالجارود از حدیث لوح

با همین زاویه دید به مدلول گزارش ابوالجارود از حدیث لوح نیز می‌توان نگریست؛ با دقت در اخبار مرتبط با ماجرای حدیث لوح، نکات مهمی به دست می‌آید که باید در قضاوت بدان توجه داشت:

۱- حدیث لوح فاطمه علیها السلام با ذکر کامل نام‌های ائمه دوازده‌گانه، در منابع حدیثی امامیه

۱. ر.ک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰۹/۱۶.

۲. طوسی، محمد بن حسن، فهرست، ۲۰۴.

۳. حسن بن محبوب متولد سال ۱۴۹ (یا با پذیرش یک تصحیف، سال ۱۲۹) بوده است (ر.ک: الهی خراسانی، مجتبی، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسن بن محبوب). لذا احتمال مواجهه او با ابوالجارود پیش از تغیرش در سال ۱۲۱ ق، از اساس منتفی است.

۴. برخی نقل حسن بن محبوب از ابوالجارود را دلیل بر صحت عقیده او و بعضاً توبه او گرفته‌اند (ر.ک: شاه‌علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر اهل بیت، ۱/ ۶۶).

نقل شده است و در کنار نقل کامل متن لوح، معمولاً بر سر بودن این حدیث و پوشیده نگاه داشتن آن از نااهلان تأکید شده است.^۱ برخلاف تعبیر برخی از نویسندگان^۲، ظاهراً متن کامل حدیث لوح و نام‌های دقیق اوصیاء، هیچ‌گاه از ابوالجارود نقل نشده و تنها گزارشی مختصر از این ماجرا از وی منقول است.

۲- این گزارش از طریقی غیر از طریق ابوالجارود نیز به همین شکل نقل شده و بدو اختصاص ندارد.^۳ این مطلب بر تمایز اصل این خبر از حدیث کامل لوح دلالت دارد.

۳- گزارش ابوالجارود متضمن چهار خبر است:

الف - اوصیاء از ذریه حضرت صدیقه اند.

ب - اوصیاء شامل دوازده نفرند.

ج - نام سه نفر از آنان محمد و نام سه یا چهار نفر از آنان علی است.

د - آخرین آن‌ها همان قائم است.

قرائن متعدد تاریخی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، نشان می‌دهد که از بین این چهار مفهوم، گزاره نخست بی‌شک مورد اعتقاد ابوالجارود بوده است. نکته حائز اهمیت آن است که این حدیث، هر چند بر وجود این اوصیاء در بین ذریه حضرت زهرا^{علیها السلام} تأکید می‌کند، اما در مورد موضوعی مهم و اختلافی، مطلقاً توضیحی نمی‌دهد: اوصیاء از کدام نسل، حسنی یا حسینی، خواهند بود؟ تمامی احادیثی که درباره دوازده امام از ابوالجارود نقل شده است، پیرامون این موضوع ساکت‌اند؛

۱. ابوبصیر در نقل کتاب کافی پس از نقل متن لوح که آن را در شرایط ویژه‌ای از جابر تحمل می‌کند، تأکید می‌ورزد: «لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ، لَكُنَّا كُنَّا؛ فَضْنَهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲۸/۱).

۲. برای نمونه رک: فرجامی، اعظم، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و حدیث، ۲۴/۸۸؛ و شاه‌علیزاده، علی، تفسیر ابی‌الجارود و مسنده، ۴۵.

۳. رک: طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ۱۳۹ (با طریق: ابی‌السفّاح از جابر بن یزید از امام باقر^{علیه السلام} از جابر بن عبدالله انصاری)؛ و با اندکی تفصیل بیشتر و باز هم بدون ذکر کامل نام‌های اوصیاء، در: ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ۴۶/۱ (با اشتراک در روایان یاد شده).

۴. یادآوری می‌شود بسته به این‌که امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در شمارش ائمه در نظر گرفته شوند یا خیر، هر دو قرائت می‌تواند صحیح باشد.

امری که اتفاقی به نظر نمی‌رسد^۱. طبعاً این امر با باور جارودیان به عدم تمایز نسل حسنین علیهم‌السلام در انطباقی تام است.

اما در مورد دیگر گزاره‌ها چه می‌توان گفت؟ محققینی که این اخبار را موضوع قلمداد می‌کنند، با این پیش‌فرض به این احادیث نگاه کرده‌اند که ابوالجارود وزیدیان متقدم مشابه او، هرگز به اخبار دوازده امام اعتقاد نداشته‌اند. از این رو امکان نقل چنین محتوایی از وی را - به‌ویژه در دوران پس از گرایش او به زید - از اساس ممتنع فرض کرده‌اند؛ اما آیا این پیش‌فرض صحیح است؟ در ادامه، صحت این پیش‌فرض را بررسی کرده و در مقابل، این فرضیه را مطرح می‌نماییم که جارودیان متقدم نیز به اخبار دوازده امام باور داشته‌اند.

۲-۳- باورداشت اخبار دوازده امام در زیدیۀ متقدم

خطی نگاه کردن عقاید فرق، از آفت‌هایی است که می‌تواند مانع تحلیلی صحیح در جریان بازشناسی عقاید تاریخی فرقه‌های گوناگون شود. قدر متیقن آن است که شکل‌گیری جارودیه نیز به مثابه یک فرقه، دفعتاً رخ نداده است و مانند بسیاری از فرق دیگر، در بستر زمان، به مرور تکوّن یافته و شکل گرفته‌اند. آنچه از ملاحظهٔ مصادر حدیثی امامی و زیدی آشکار می‌شود آن است که فاصله افتادن جدی بین زیدیان جارودی و امامیه، از دوران غیبت و به خصوص غیبت کبری آغاز شده و با کوچ زیدیان و ایجاد فاصله مکانی، این موضوع تشدید شده است؛ و گرنه تا پیش از آن، در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، اشتراک مهم زیدیان، به‌ویژه جارودیان، با امامیه در مصادر دین و معرفت، یعنی حجیت احادیث ائمه، منجر به اعتمادی متقابل بین این دو گروه بوده است، تا جایی که گفته شده است: «اکثر راویان [حدیث شیعه] در کوفه، زیدی

۱. کتاب تفسیر ابی‌الجارود و مسنده که بازسازی اخبار ابوالجارود است، به علت اشتباهی در ارجاع، حدیثی دال بر این موضوع را به او نسبت داده است. (رک: شاه‌علیزاده، علی، تفسیر ابی‌الجارود و مسنده، ۲۶۳).

۲. حسینی جلالی، سید محمد رضا، همان، ۲۸۳.

بوده‌اند.^۱ بنابراین باید مراقب بود برای قضاوت در مورد آراء تاریخی یک فرد، او را در بستر زمانی که می‌زیسته است، دید و سنجید.

ابوالجارود به عنوان طبقه نخست زیدیه، در دورانی می‌زیست که بسیاری از مرزبندی‌های پسین، نضج نگرفته بود. شکی نیست - و نوشته حاضر نیز منکر این واقعیت نیست - که در نگاه جارودیان و زیدیان متأخر قرون بعدی، گفتمان دوازده امام، گفتمانی مردود است؛ اما سؤال مهم آن است که آیا جارودیان متقدم نیز لزوماً چنین دیدگاهی داشته‌اند؟ طبعاً از نظر روشی، مبنای گرفتن اعتقاد نسل‌های پسین برای تبیین آراء پیشینیان، چندان درست به نظر نمی‌آید و احتمال مهم تطوّر عقاید در بستر زمان را از گردونه پژوهش کنار می‌گذارد.

هر چند ناقل یکتای خبر مورد بحث از زیاد بن منذر، حسن بن محبوب است و جز او فرد دیگری آن را گزارش نکرده است اما باید توجه داشت که سه طریق متفاوت این خبر را از حسن بن محبوب نقل کرده‌اند: طریق محمد بن حسین بی ابی الخطاب، طریق احمد بن محمد بن عیسی و طریق ابراهیم بن هاشم. این موضوع می‌تواند صحت انتساب این خبر تا حسن بن محبوب را اثبات کند. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آن است که حسن بن محبوب نمی‌توانسته انگیزه‌ای برای جعل این خبر و انتساب آن به ابوالجارود داشته باشد. چراکه اساساً در دوران حیات این دو (ابن محبوب و ابن منذر) مرزهای پررنگ نسل‌های بعد هنوز شکل نگرفته بود و اخبار اثناعشر در آن برهه برای هر دو گروه از سنخ «اخبار غیبی» بود و مصادیق بالفعل نداشت. شیعیان امامی، حداکثر یک علی از سه علی (امام سجاد علیه السلام) و یک محمد از سه محمد (امام باقر علیه السلام) را شناخته بودند و برای هر دو گروه در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نیمی از امامان دوازده‌گانه همچنان نامعلوم بودند. لذا در آن برهه، چه شیعیان جعفری (امامیه بعدی) و چه دل‌بستگان قیام زید، می‌توانستند در مورد

۱. همان، ۲۷۷؛ به نقل از بحر العلوم.

تعداد نهایی ائمه و نام‌های احتمالی برخی از آن‌ها عقیده‌ای مشترک داشته باشند و نقل چنین خبری، نفع خاصی در اثبات حقانیت هیچ‌یک از طرفین نمی‌رساند. این شرایط را به هیچ‌عنوان نباید با دوران بعدی مقایسه کرد که مرزبندی‌ها کاملاً مشخص شده بود و اختلافات به حداکثر وضوح خویش رسیده بود. طبعاً در دوران پسینان، این قبیل روایات از کارکرد اخبار غیبی درآمد و با سپری شدن زمان و مشخص شدن مصادیق، به اخباری اعتقادی و زمینه‌ای برای مناظره و محاجه بدل شد که هریک از طرفین می‌کوشید در مورد آن‌ها اظهار نظری به نفع خویش کند. محدثین قرون بعد، از این قبیل اخبار برای ردّ جارودیان استفاده می‌کردند و جای تعجبی نبود که جارودیان نیز متقابلاً این روایات را متهم به وضع کنند.^۱

در عین حال، پاسخی که شیخ صدوق رحمته الله به تهمت جعلی بودن اخبار دوازده امام داده است، از منظر تاریخی بسیار قابل اعتنا است و امروز نیز می‌تواند به تحلیل درست این اندیشه یاری رساند. وی برای آن‌که نشان دهد امامیه پس از روشن شدن مصادیق دوازده امام در بستر تاریخ، به جعل این قبیل روایات دست نیازیده‌اند، از منبعی حدیث دوازده امام را نقل می‌کند که برای یک ناظر بیرونی مطلقاً احتمال تبانی در آن وجود نداشته باشد. او از اردوگاه مخالفین مشترک امامیه وزیدیه، یعنی از منابع اهل سنت، احادیث متعددی، آن‌هم در حد استفاضه را شاهد می‌آورد تا عقلاً احتمالاً ساختگی بودن این گفتمان را رد کند.^۲

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *المسائل الجارودیه*، ۳۵. باید دقت کرد که شیخ مفید در رساله یادشده، اساساً در مورد «اصل وجود دوازده امام»، هیچ‌گونه بحثی را با جارودیان مطرح نکرده است؛ بحث عمده او پیرامون «مصادیق این امامان» و به‌ویژه موضوع «امامت در نسل امام حسین علیه السلام» است.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، ۶۷/۱ و ۶۸. جالب اینجاست که شیخ صدوق در ادامه این سخن، به یکی از اعتراضات زیدیه که خانم فرجامی آن را بازگو کرده است، پاسخ می‌دهد: «قالت الزیدیه: فان کان رسول الله صلی الله علیه و آله قد عرف أئمة الأئمة الاثني عشر، فلم ذهبوا عنه يمينا و شمالا و خبطوا هذا الخبط العظيم؛ فقلنا لهم: إنکم تقولون

درست به همان دلیل که نمی‌توان اخبار دال بر گفتمان دوازده امام در منابع اهل سنت را تنها به علت انطباق یافتن پسین بر نظر امامیان متأخر، اخباری برساخته قلمداد کرد، ادعای ساختگی بودن اخبار دوازده امام منقول از زیدیان متقدم، تنها به اتکای انطباق بعدی بر نظر امامیه، نیز ناصحیح است. در فرضی می‌توان ساختگی بودن این اخبار را احتمال داد که محتوای آن در تناقضی آشکار با معتقدات راوی آن در زمان نقل حدیث باشد. لذا گزارش عددی ابوالجارود از حدیث لوح نیز به علت عدم تناقض با معتقدات او در زمان حیاتش، حتی پس از گرویدن به زید، می‌تواند کاملاً صحیح باشد.

علاوه بر این‌ها باید توجه داشت نفس رواج گسترده روایات دوازده امام در منابع حدیثی اهل سنت و امامیه، در قرون دوم و سوم به اندازه‌ای بوده که پژوهشگر باید برای عدم

إن رسول الله ﷺ استخلف علياً عليه السلام وجعله الإمام بعده ونص عليه وأشار إليه وبين أمره و شهره، فبالأكثر الأمة ذهبت عنه...» (همان). ظاهراً این اشکال مربوط می‌شود به ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (د. ۳۲۶ ق) از علمای زیدی. (رک: رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه، تاریخ اسلام، ۵۹/۲۵).

۱. این عدم تناقض وقتی روشن‌تر می‌شود که به موضوع عدم «نسق» در زیدیه نیز توجه شود. در منابع فرقه شناسی، به صورت معمول، زیدیان و از جمله جارودیان را به عنوان منکران نسق یاد می‌کنند. (رک: ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، همان، ۲۰۲) به این معنا که آنان برخلاف امامیه اثناعشری، قائل به وجود ائمه نه‌گانه پس از امام حسین (ع) به صورت مرتب و نسلی پس از نسلی دیگر، نیستند. با اندکی دقت در نحوه شناسایی امام از منظر ابوالجارود و توجه به مصادیق خارجی آن در طول زمان، مشخص می‌شود که در دیدگاه فردی مانند او، مادامی که یکی از بنو الزهراء قیام نکرده باشد، امامت او اساساً احراز نمی‌شود و لذا از منظر او سلسله ائمه - چه از لحاظ نسلی و چه از لحاظ زمانی - لزوماً به هم پیوسته نیستند. مثلاً نخستین فردی که پس از واقعه عاشورا قیام کرد، زید بن علی بن الحسین (ع) است که مطابق با اقوال مختلف تاریخی، چندین سال (بین ۷ تا ۱۹ سال) پس از شهادت امام حسین (ع) متولد شد (رک: سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ۶۰/۷ و ۶۱) و در حدود سال ۱۲۱ هجری نیز به شهادت رسید. روشن است که در این تعریف، پس از سید الشهداء (ع) و تا زمان زید بن علی بن الحسین (ع)، «امام»ی در تعریف جارودیش وجود نداشته است. امامت امام زین العابدین (ع) نیز در نگاه زیدیان امری مورد اتفاق نیست. (برای مطالعه بیشتر در موضوع امامت امام سجاد (ع) از منظر زیدیان رک: حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد، ۲۹ - ۳۸. همچنین برای باور به عدم وجود امام در برهه‌هایی از اعصار بین برخی زیدیان، رک: مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ۱۴۰).

باورداشت زیدیان آن عصر به این اخبار، دنبال دلیل باشد. به دیگر کلام، علمی تر آن است که برای عدم باورداشت آنان به این اخبار مشهور، طلب دلیل کرد، نه آن که عدم باورداشت زیدیه متقدم را به استناد معتقدات متأخرین پیش فرض گرفت. بنا بر آنچه گفته شد، نه تنها وجود این قبیل اخبار را با الفاظی از سنخ: «بدیهی است»، «روشن است که...»، «به قطع...» نمی توان معارض با نظر واقعی ابوالجارود پنداشت و کنار نهاد؛ بلکه شاید علمی تر آن باشد که برای بازسازی منظومه فکری جارودیان متقدم از آن ها بهره گرفت. این خبر و قرائن دیگری که در ادامه می آید نشان می دهند هرچند جارودیان در نسل های بعدی منکر اخبار دوازده امام شدند، اما نسل های اولیه آنان نیز همپا با فرق دیگر اسلامی به این اخبار باورمند بودند.

یکی از شواهدی که برای این فرضیه قابل طرح است^۱، اصل به جامانده از عباد بن یعقوب رواجی معروف به ابوسعید عصفری است. مطابق با نظر برخی پژوهشگران، او نیز شخصیتی جارودی بوده و بلکه از رهبران آنان در زمان خویش تلقی می شده است.^۲ ابوسعید به جز روایت فوق الذکر، سه حدیث دیگر دال بر گفتمان دوازده امام را نیز نقل کرده است:

عباد عن عمرو عن ابی حمزة قال: «سمعت علی بن الحسین علیه السلام یقول:
 ﴿ان الله خلق محمدا و علیا و أحد عشر من ولده من نور عظمته فاقامهم

۱. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۲۲.

۲. علاوه بر دکتر جاسم حسین، اتان کلبرگ نیز احتمال جارودی بودن او را مطرح نموده است. (ر.ک: کلبرگ، اتان، الاصول الاربعه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، پاییز ۱۳۷۹، ۱۰۸) از مستندات که برای این نظریه وجود دارد موارد زیر را می توان برشمرد:

- ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین او را از «وجوه زیدیه» معرفی کرده است. (اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ۳۸۴)

- سید بن طاوس در یکی از کتاب های خود، از عباد با تعبیر «یقال: کان من أصحابنا أو من الزیدیه» یاد کرده است. (ابن طاوس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمرة المؤمنین، ۴۶۲)

- او نقش پررنگی در اسناد کتاب امالی احمد بن عیسی، از آثار مهم حدیثی زیدیه، دارد که خود قرینه ای بر ارتباط او با زیدیان است.

اشباحا في ضياء نوره يعبدونه قبل خلق الخلق يسبحون الله و يقصدونه و هم الأئمة من ولد رسول الله.»^۱

عباد رفعه الى ابى جعفر عليه السلام قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ولدى احد عشر نقيبا نجيبا محدثون مفهمون اخرهم القائم بالحق يلاءها (الارض) عدلا كما ملئت جورا.»^۲

عباد عن عمرو بن ثابت عن ابى جعفر عن ابيه عن ابائه قال: «قال رسول الله صلى الله عليه و عليه: «نجوم في السماء امان لاهل السماء فاذا ذهب نجوم السماء اتى اهل السماء ما يكرهون ونجوم من اهل بيتى من ولدى أحد عشر نجما، امان في الارض لاهل الارض ان تميد باهلها، فاذا ذهبت نجوم اهل بيتى من الارض، اتى اهل الارض ما يكرهون.»^۳

نکته حائز اهمیت آن است که در هیچ کدام از نقل های او نیز نمی توان تخصیص نسل امام حسین بر نسل امام حسن علیه السلام را ملاحظه کرد. اگر آن گونه که محققین فوق الذکر احتمال داده اند، اوزیدی جارودی باشد، وی با احادیث چهارگانه ای که در این باب نقل کرده است، به نمونه ای مهم و قابل اعتنا بدل می شود که فرضیه این نوشتار یعنی «باورداشت گفتمان دوازده در بین جارودیان نخستین» را به شکل مؤثری تقویت می کند.^۴

علاوه بر این باید توجه داشت که اصل ابوسعید عصفری، از جمله معدود تألیفات به جا مانده از دوران حضور ائمه علیهم السلام است که نقل های کتاب کافی و آثار دیگر از آن، قرینه ای بر اصالت متن به جامانده است. لذا جدا از بررسی وضعیت اعتقادی عباد بن یعقوب، حدیث چهارمی^۵ که او در کتابش از ابوالجارود در رابطه با موضوع

۱. الاصول الستة عشر، ۱۵ و ۱۶.

۲. البته قابل ذکر است که از بین ۱۹ حدیث این اصل، تنها یک روایت (حدیث هفتم) وجود دارد که به سختی می توان آن را با باورهای جارودی جمع کرد.

۳. «عباد [بن یعقوب] عن عمرو [بن ثابت] عن ابى الجارود عن ابى جعفر عليه السلام قال: قال:

دوازده امام نقل کرده، سندی به شمار می‌آید که در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، یعنی سال‌ها قبل از مشخص شدن مصادیق و بروز نزاع‌های پسین، کتابت شده و از طریق احتمالی غیر امامی، به دست محدثین دوران پس از غیبت رسیده است. طبعاً وجود چنین خبری از ابوالجارود با چنین مشخصاتی در اثری متعلق به دوران حضور ائمه - به ویژه اگر طریق آن را نیز متمایل به زیدیه جارودیه بدانیم - می‌تواند از لحاظ تاریخی، سندی مهم از باور جارودیان متقدم به اخبار دوازده امام باشد.^۱

درباره سه گزاره از چهار گزاره‌ای که از گزارش ابوالجارود درباره حدیث لوح برداشت می‌شد، سخن گفته شد؛ اما درباره گزاره آخری که از گزارش ابوالجارود دانسته می‌شود چه می‌توان گفت؟ طبق این گزاره، آخرین وصی (امام) همان قائم است. آیا این عقیده با عقاید ابوالجارود و اتباع او تناقضی دارد؟ قرائن تاریخی نشان می‌دهد که باورداشت قائمیت از عقاید ابوالجارود^۲ و اتباع او بوده است و بر همین اساس جارودیان به طور

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: انی و أحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض اعنی اوتادها جبالها و و قال وتدا لله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها ولم یظروا». (عصری، ابوسعید، الاصول الستة عشر، ۱۶).

۱. شواهدی در دست است که برخی از راویان نزدیک به جریان زیدیه در اسناد احادیث اثناعشر منقول در کتب عامه حضور دارند. شناسایی و تطبیق این راویان البته از عهده مقاله حاضر خارج است، اما در صورت صحت، قرینه‌ای دیگر بر استقرار فرضیه این نوشتار اقامه خواهد شد. برای نمونه می‌توان به خبر سعید بن منصور - که به احتمال زیاد با جریان زیدیه ارتباط داشته است. (رک: طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، ۲۳۲؛ حلی، ابن داود، رجال، ۴۵۸؛ وحلی، حسن بن یوسف، رجال، ۲۲۶) - در مستدرک حاکم نیشابوری اشاره کرد: «حدثنا علی بن عیسی أنبا أحمد بن نجدة القرشي ثنا سعید بن منصور ثنا یونس بن ابی یعقوب عن عون ابن ابی جحيفة عن ابیه قال: كنت مع عمی عند النبی صلی الله علیه فقال: لا یزال امرأتی صالحا حتی یمضی اثنا عشر خلیفة. ثم قال کلمة و خفض بها صوته، فقلت لعمی وکان امامی: ما قال یا عم؟ قال: قال یا بنی: کلهم من قریش». (نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۶۱۸/۳).

۲. نمونه جالبی از این موارد، این حدیث مشهور از اوست: «عن ابی الجارود قال: قلت لأبی جعفر علیه‌السلام: یا ابن رسول الله! هل تعرف مودتی لکم و انقطاعی الیکم و موالاتی إیاکم؟ قال: فقال: نعم. قال: فقلت: فإني أسألك مسألةً تُجیبني فیها فإني مکفوف البصر قلیل المنسی و لا أستطیع زیارتکم کل حین؛ قال: هات حاجتک! قلت: أخبرني بدينک الذي تدین الله عز و جل به أنت و أهل بیتک

معمول به عنوان باورمندان گفتمان مهدویت معرفی می شوند.^۱ از شخص ابوالجارود نیز اخبار مهمی پیرامون آخرالزمان و ظهور قائم عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ نقل شده است.^۲ اگر تفسیر فرات را به عنوان یک نمونه مناسب در نظریاورییم، این تفسیر حاوی شواهد قابل توجهی از اعتقاد جارودیان نخستین به این موضوع است. اولین قرینه، مقدمه‌ای است که یکی از شاگردان فرات کوفی بر این تفسیر نگاشته است. او در این مقدمه که در آن با تجلیل معنادار «الشیخ الفاضل، استاذ المحدثین فی زمانه» از فرات یاد کرده، نوشته است:

وأشهد أن محمدا عبده ورسوله المشرف المجتبی بالمحراب والبیان صلی الله علیه وعلی أهل بیته أولهم المرتضی أمير المؤمنین علی بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَام الذي هو لمدينة علمه [ما علم نبیه] الباب و آخرهم المهدي بلا ارتياب و علی السبطين السیدین السنندين الإمامین الهمامین الحسن والحسین و علی الأئمة الأبرار الأخیار وسلم تسلیمًا کثیرا.^۳

علاوه بر این، در میان تفسیر فرات کوفی، بارها می توان ارجاعات آخرالزمانی و مهدی باورانه را ملاحظه کرد^۴ که جمع آنها تنها در بستر پذیرش «خاتمیت قائم عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرُجَةَ الشَّرِيفِ» میسر است. حداقل هشت مورد در تفسیر فرات وجود دارد که از

لَادِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ؛ قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْمُحْظَنَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ، وَاللَّهُ لَأَعْظِيَنَّكَ دِينِي وَ دِينَ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ؛ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةُ لَوْلِيَّتِنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنَ عَدُوِّنَا وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا وَ اِنْتِظَارُ قَائِمِنَا وَ الْإِحْتِهَادُ وَ الْوَرَعُ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۱/۲ و ۲۲).

برای ملاحظه اخبار مرتبط با این موضوع رک: شاه‌علیزاده، علی، همان، ۳۱۴-۳۲۲.

۱. برای نمونه رک: موسوی نژاد، سید علی، آشنایی با زیدیه، هفت آسمان، ۸۸/۱۱.

۲. برای نمونه رک: نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ۲۳۸؛ و صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۲۱/۱. همچنین اعتقاد به رجعت نیز به او نسبت داده شده است. رک: نقل ماهر جرار از قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب العدل والتوحید، ۱۸۵/۲۰ (جرار، ماهر، مقدمه‌ای در شناخت عقائد زیدیه، آینه پژوهش، ۵۴۲/۹۵).

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۴۵.

۴. برای نمونه رک: همان، ۵۶۳ و ۲۷۵. در اسناد اخیر می توان فضیل بن زبیر [رسان] را ملاحظه کرد که از بزرگان جارودیه محسوب می شده است. او این خبر را به نقل از زید بن علی عَلَيْهِ السَّلَام آورده است.

اصطلاح «قائم» برای اشاره به منجی آخرالزمان بهره گرفته شده^۱ و در هیچ جا از این لفظ برای اشاره عام به مقام امام (منطبق بر ایده زیدی قیام) استفاده نشده است.^۲ فرات در ذکرو قایع معراج نبوی نیز چنین نقل می‌کند:

فَالْتَفْتُ فَإِذَا أَنَا بِالْأَشْبَاحِ [بِأَشْبَاحِ] عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأُمَّةِ كُلِّهِمْ حَتَّى بَلَغَ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فِي ضَخْصَاحٍ مِنْ نُورِ قِيَامٍ يُصَلُّونَ وَ الْمَهْدِيُّ [فِي] وَسَطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هُوَ لِأَيِّ الْحُجَجِ وَ [هَذَا] هُوَ الشَّائِرُ مِنْ عَثْرَتِكَ فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ لِحُجَّةٌ [حُجَّةٌ] وَاجِبَةٌ لِأَوْلِيَائِي مُنْتَقِمٌ [مِنْ] أَعْدَائِي.^۳

خبری که با اندکی دقت، بر «خاتمیت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى» دلالت دارد.

جالب توجه این‌که مشابه با مضمون همین خبر را صدوق^۴ تنها با یک واسطه از فرات کوفی نقل کرده است:^۵

۱. رک: همان: ۱۹۳ و ۲۷۴ و ۲۹۳ و ۳۹۹ و ۴۸۱، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۸۲.

۲. همین مسئله به تنهایی می‌تواند صحت استنباط کسانی که «قائم» در احادیث جارودی را مساوی با تعریف «امام قیام کننده» (تعریف امامت در معنای عامش نزد زیدیه) می‌دانند، زیر سؤال ببرد. خانم فرجامی در تحلیل حدیث غیبت نعمانی (نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ۲۴۲) دچار همین اشتباه شده و جدا از این‌که در نقل محتوای حدیث به نامی که بر عنوان باب گذاشته شده و نیز به حدیث دیگر درون این باب دقت نکرده، در جمع بین نقل‌های مختلف خبر، احتمال تصحیف را هم نادیده گرفته و مطابق با مشرب کلی مقاله‌شان، مستقیماً به سراغ احتمال جعل رفته‌اند. (رک: فرجامی، اعظم و رحمان ستایش، همان، ۲۹)

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، همان، ۷۴ و ۷۵.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۲۶۲/۱ - ۲۶۴؛ و همو، علل الشرایع، ۵/۱ - ۷.

۵. سند روایت بدین ترتیب است: «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا فَرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فَرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَخَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ...»

فَقَطَّرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ
 نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْهَمْتُ عَلَيْهِ بَنُ أَبِي
 ظَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي^۱.

نقل صدوق از آن جهت اهمیت خاص می‌یابد که علاوه بر تصریح بر خاتم‌الاولیاء
 بودن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَجْهَ التَّرْتِيبِ^۲، نشان می‌دهد احتمالاً تا حوالی سال‌های آغازین غیبت
 صغرا، نصوص اثناعشری در مصادری باقی بوده است.

جمع بندی

در این نوشتار پس از نشان دادن وجه اعتماد اصحاب امامیه به زیاد بن منذر و
 جارودیان نخستین، به بررسی گزارش حدیث لوح منقول از ابوالجارود پرداختیم. در
 این گزارش چهار مفهوم کلیدی قابل شناسایی بود:
 الف - اوصیاء از ذریه حضرت صدیقه‌اند. ب - دوازده نفرند. ج - نام سه نفر از آنان
 محمد و نام سه نفر از آنان علی است. د - آخرین آن‌ها همان قائم است.

با بررسی شواهد تاریخی نشان دادیم مفهوم اول و آخر، مورد قبول جارودیان نخستین
 بوده است و این امر معارضی ندارد. در مورد امکان باورداشت جارودیان نخستین
 از مفهوم دوم و سوم نشان دادیم هیچ‌گونه تعارضی بین نقل احتمالی این خبر با
 عقاید آنان در بستر زمانی نقل آن وجود نداشته است. از زیاد بن منذر به جز گزارشی از
 ماجرای حدیث لوح، نقل‌های مهم دیگری نیز به جامانده است که نشان می‌دهد او
 به گفتمان دوازده امام باورمند بوده است:

۱. نقل ابوسعید عصفری (تعداد ائمه)^۳ که از لحاظ تاریخی ارزشی مضاعف دارد.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۱/۲۶۴.

۲. اضافه بر آنچه بیان شد، در متون زیدیان قرآن دیگری نیز برای نشان دادن اعتقاد آنان به خاتم‌الاولیاء
 بودن حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز وجود دارد. (رک: گفتار الهادی الی الحق یحیی بن الحسین
 ۲۹۸.د هـ). منقول دز حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ، ۳۰.

۳. «عباد عن عمرو عن ابی الجارود عن ابی جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اِنِّي وَاحِدٌ عَشْرَ مِنْ

۲. نقل‌های کراچکی (تعداد ائمه و خاتمیت قائم)^۱

همچنین از فرات کوفی - به عنوان نمونه بارز یک جارودی نزدیک به ابن منذر - نیز روایتی دال بر همین گفتمان نقل شده است.^۲

باید توجه کرد بسیاری از داده‌های موجود درباره جارودیان نخستین، در حد نقل‌های واحد و پراکنده است. در چنین شرایطی که پژوهشگر چاره‌ای ندارد جز این‌که از همین اطلاعات محدود به جامانده استفاده کند، این چند نقل مهم و مستقل، یعنی گزارش ابوالجارود از حدیث لوح، روایات ابوسعید عصفری و کراچکی از او و نقل شیخ صدوق از فرات کوفی، اخباری ارزشمندند که نباید به آسانی آن‌ها را از گردونه تحقیق کنار نهاد. برآیند این نقل‌ها نشان می‌دهد که فرضیه «باور جارودیان متقدم به گفتمان دوازده امام»، قابل طرح و تأمل است.^۳

اگر برای استنباط فهم قرائت ابوالجارود و پیروان فکری‌اش در قرون اولیه، از «امامت»، به آثار به جامانده از خودشان مراجعه و به بازسازی منظومه فکری‌شان پرداخته شود، نتایج قابل تأملی در بر خواهد داشت.^۴ درست است که جارودیان با امامیه

ولدی و انت یا علی ز الارض اعنی اوتادها جبالها و وقال وتد الله الارض ان تسیخ باهلها فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها ولم ینظروا». (عصفری، ابوسعید، همان، ۱۶).
۱. کراچکی، محمد بن علی، همان، ۱/ ۱۰۳ و ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۶۴.

۳. بر همین اساس مشخص می‌شود که در تحلیل روایات ابوالجارود (به ویژه گزارش حسن بن محبوب از او از ماجرای لوح) بر اساس قرائنی که به دست ما رسیده، نیازی به طرح احتمال توبه ابوالجارود (رک: خویی، سید ابوالقاسم، همان، ۳۲۶/۷) یا تقیه‌ای بودن روایات ذم او (رک: شاه‌علیزاده، علی، همان، ۳۶) نخواهد بود. البته حقیقت امور را خدا می‌داند. همچنین صحت اسناد این خبر نیز لزوماً دلیلی بر وجود ابوالجارودی غیر از ابوالجارود معروف نمی‌شود (رک: نوری، حسین بن محمد تقی، همان، ۴۱۸ و ۴۱۹). چراکه نقل این روایت در آن بستر زمانی لزوماً به معنای پذیرش عقاید امامیه نیست.

۴. تصویری که در این نوشته از عقاید ابوالجارود و جارودیان متقدم ارائه شد، کمک می‌کند تا مشکلات و ابهامات مشابه دیگری نیز زوده شود. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، روایت «کتاب ملفوف» است که در کتاب‌های حدیثی با اسناد گوناگونی نقل شده است. (برای نمونه: کلینی،

در شئونی از امام چونان: «عصمت، نص، نسق، بارزیت علمی و جهاد و نوع تقیه» تفاوت داشتند، اما این امر نباید منجر به چشم پوشی از اشتراکات فکری آنان شود؛ اشتراکاتی که در دوران حضور ائمه علیهم السلام، به اعتمادی متقابل بین امامیه و زیدیه منجر شده بود. پس زدن مرزهای تشدید شده دوران متأخر، به پژوهشگر کمک می‌کند تصویری شفاف تر از واقعیت‌های زیدیان نخستین به دست آورد؛ تصویری که به کلی متفاوت از تلقی برخی نویسندگان و پژوهشگران معاصر است.

محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۹۰ و ۲۹۱؛ و صفار قمی، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۶۳ جدا
از احتمال جدی نقل این خبر و اخبار مشابهش در دوران استقامت زیاد بن منذر، تا حدودی
می‌توان آن را با تحلیل جایگاه علم اهل بیت علیهم السلام نزد جارودیان متقدم، رفع ابهام نمود.

أل طه، سيد حسن، جامع الاثر في امامة الاثمة الاثنى عشرية، قم: موسسه النشر الاسلامي، ١٤١٤ ق.

ابن بابويه، محمد بن علي، عيون اخبار الرضا، جهان، تهران، ١٣٧٨ ش.

_____، علل الشرايع، داوري، قم، ١٣٨٥ ش.

_____، كمال الدين و تمام النعمه، اسلاميه، تهران، ١٣٩٥ ق.

_____، خصال، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٦٢ ش.

_____، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤١٣ ق.

ابن طاوس، علي بن موسى، اليقين باختصاص مولانا علي بايمرة المؤمنين، قم: دارالكتب، ١٤١٣ ق.

ابن عيسى، امام احمد، الأمالى، نسخه كتابخانه زيدي.

ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، دار المرتضويه، نجف، ١٣٥٦ ش.

اشعري قمى، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، علمى و فرهنگى، ١٣٦٠ ش.

الهي خراسانى، مجتبى، دانشنامه جهان اسلام، مدخل حسن بن محبوب.

ابن غضائرى، احمد بن حسين، كتاب الضعفاء (رجال ابن غضائرى)، نسخه دراية النور.

اصفهانى، علي بن حسين (ابوالفرج)، مقاتل الطالبين، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.

تهرانى، آقا بزرك، الذريعة الى تصانيف الشيعة، قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ ق.

جرار، ماهر، تفسير ابوالجارود زياد بن منذر، مقدمه اي در شناخت عقايد زيديه، ترجمه محمد كاظم رحمتى، آينه پژوهش، شماره ٩٥، ص ٥٣٥-٥٦٢.

جوهرى، احمد بن عبدالعزيز، مقتضب الاثر في النص على الاثمة الاثنى عشر، قم: طباطبائى، بى تا.

حسين، جاسم، تاريخ سياسى غيبى امام دوازدهم، ترجمه محمد تقى آيت اللهى، تهران: اميركبير، ١٣٨٥ ش.

حسينى جلالى، سيد محمدرضا، الاماميه والزيديه يدا بيد فى حماية تراث اهل البيت، علوم الحديث، ش ١٢، ص ٢٧٤-٣٢٠.

_____، جهاد الامام السجاد زين العابدين، بيروت: المجمع العالمى لاهل البيت، ١٤٣١ ق.

حلى، حسن بن يوسف، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، نسخه دراية النور.

خزاز رازى، علي بن محمد، كفاية الأثر في النص على الأثمة الإثنى عشر، بيدار، قم، ١٤٠١ ق.

خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، نسخة دراية النور.
ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۶۳ م.
رحمتی، محمد کاظم، غیبت صغری و نخستین بحران های امامیه، تاریخ اسلام، شماره ۲۵،
ص ۳۵- ۸۲.

_____، دانشنامه جهان اسلام، مدخل جارودیه.

سند، محمد، سند العروة الوثقی: کتاب الحج، ۱۴۱۹، موسوعه کتب آیت الله سند.

سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم.

شاه علیزاده، علی، تفسیر ابوالجارود، تفسیر اهل بیت، ش ۱، بهار ۹۲، ص ۴۶- ۷۷.

_____، تفسیر ابی الجارود و مسنده، قم: دارالحديث، ۱۴۳۴ ق.

صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مکتبه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم: دارالمعارف، ۱۴۱۱ ق.

_____، الفهرست، نسخة دراية النور.

_____، اختیار معرفة الرجال (رجال کثنی)، نسخة دراية النور.

عاملی، شیخ حر، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، موسسه آل البيت ع،
قم، ۱۴۰۹ ق.

عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۴ م.

العصفری، ابوسعید (و دیگران)، اصول الستة عشر، شبستری، قم، ۱۳۶۳ ش.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ش.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی،
تهران، ۱۴۱۰ ق.

فرجامی، اعظم و محمد کاظم رحمان ستایش، تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه، علوم قرآن و
حدیث، شماره ۸۸، ص ۹- ۴۵.

قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی، پژوهشکده علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۹.

قمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

کراجکی، ابوالفتح، الاستبصار فی النص علی الائمة الاطهار (الاستنصار)، به تصحیح یزدی.

کریمی زنجانی اصل، محمد، دانشنامه جهان اسلام، مدخل تفسیر فرات.

کلبرگ، اتان، الاصول الاربعه، ترجمه محمد کاظم رحمتی، علوم حدیث، شماره ۱۷، صص

۶۹- ۱۲۳. پاییز ۱۳۷۹.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱.

مامقانی، شیخ عبدالله، تنقیح المقال في علم الرجال، نجف: مطبعة مرتضویه، بی تا.

مدرسی طباطبائی، سید حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه رسول جعفریان و علی قرائی، قم: مورخ، ۱۳۸۶ ش.

مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الرسالة العددیه.

_____، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: آل البيت، ۱۴۱۳ ق.

موحدی محب، عبدالله، نگاهی به تفسیر فرات کوفی، آینه پژوهش، شماره ۶۰، ص ۶۹۸-۷۰۰.

موسوی نژاد، سید علی، آشنایی با زیدیه، هفت آسمان، شماره ۱۱، ص ۷۰-۱۰۲.

ناشی اکبر، محمد بن عبدالله، مسائل الامامه، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶ ش.

نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، درایة النور.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، نسخه خطی کتابخانه مجلس به شماره ۱۰-۱۴۲۷.

نوری، میرزا حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.

نیشابوری، محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.

تحقيق حول معتقد قدماء الزيدية بأخبار الأئمة الاثني عشر ابو الجارود أمهوجا

السيد محمد رضا اللواساني^١

٢٩٥

الخلاصة:

بشارة النبي الأكرم ﷺ بالأئمة الاثني عشر من بعده من الأخبار الإسلامية الشهيرة، وقد وقع في طريق هذه الأخبار في تراث الشيعة الحديثي رواية ليسوا من الشيعة الاثني عشرية. ويعتبر أبو الجارود - وهو من أهم شخصيات الفرقة الجارودية الزيدية - من رواة هذه الأخبار؛ فقد نقل عنه رواية عن الإمام الباقر عليه السلام في هذا المجال، والخبر يتعلّق بما ورد عن لوح فاطمة الزهراء عليها السلام المشتمل على وجود الأئمة الاثني عشر وأسماء عدّة منهم.

تبحث المقالة أولاً عن الاعتماد على مثل أخبار الجاروديين في المصادر الروائية عند الإمامية، ثم تثبت - اعتماداً على الخلفية التاريخية لهذه الفرقة - عدم استبعاد نقلهم مثل هذا الخبر عن طريق أبي الجارود، بل أنّ خبر اللوح وأخبار مماثلة له تعتبر قرائن مهمّة في معرفة اعتقاد الجاروديين القدماء حول أخبار الأئمة الاثني عشر.

المفردات الأساسية: أبو الجارود - زياد بن المنذر، الجارودية، أخبار الأئمة الاثني عشر، حديث اللوح، تفسير فرات الكوفي.

١. طالب مرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث من كلية أصول الدين reza_lavasani@yahoo.com

Early Zaydī Views of Hadiths about Twelve Imams: The case of Abu al-Jārūd

Seyyed Muḥammad-Reza Lavasani¹

Abstract

Some of the Shi'ite hadiths concerning the emergence of Twelve Imams are transmitted on the authority of non-Twelve Shi'is. Abu al-Jārūd (2nd/8th century), for instance, is one of the most important early Jārūdī-Zaydī figures who has related a report on the authority of Imam Bāqir (114 AH/ 732 CE), referring to the well-known Luḥ-tradition (the Tablet of Fātima in which indication to the twelve successors is made). This research, first, focuses on the early-Jārūdī doctrine in order to dissect the reasons behind the reliance upon Jārūdī narrators in the Shi'ī collections. In other words, why Imāmī traditionalists have trusted Jārūdī narrations. At the next step, Socio-historical accounts of the emergence of the Jārūdī sect are considered to demonstrate that citation such as one by Abu al-Jārūd, not only are justifiable in Imamate tradition, but also narrations of such exemplify the early Jārūdī doctrine about hadiths related to Twelve Imams.

Keywords: Abu al-Jārūd (Ziyād b. Mundhir), Jārūdīs, hadiths concerning Twelve Imams, Hadith of Tablet, Furāt al-Kūfī Commentary.

1. Graduate students, Usul al-din University, (reza_lavasani@yahoo.com).